

محاكمه تجدیدنظر که روز ۱۹ فروردین ماه شروع می‌شود روز ۱۵ لایحه‌ای به دفتر دادگاه تجدیدنظر رسانیده‌اند که سرکار سرهنگ شاکری منشی دادگاه به دستور آن تیمسار از قبول آن امتناع نموده‌اند. اینک یک نسخه از لایحه مزبور بدینوسیله تقدیم می‌شود و برطبق همان دلایل و جهاتی که در آن لایحه سابق ایشان به تفصیل توضیح داده شده مقتضی است اجازه فرماید وکلای مزبور برای دفاع از اینجانب و انجام وظیفه که به عهده آنان محول نموده‌ام در جلسات دادگاه شرکت نمایند. در این لوایح در کماں و ضوح ثابت شده که جلوگیری از دفاع وکلای دادگستری در محاکم نظامی به هیچ وجه پایه و اساس قانونی ندارد. بنابراین اگر به وکلای اینجانب اجازه شرکت و دفاع داده نشود حق دفاع اینجانب صریحاً سلب شده و برهترین خلاف قانون که تاکنون نسبت به اینجانب اعمال شده این خلاف قانون نیز علاوه شده است. یا این حال اگر آن دادگاه باز اجازه دفاع به وکلای اینجانب ندهند بطوری که خود آنان در خاتمه لایحه خود تقاضا کرده‌اند مقتضی است به عنوان مشاور اجازه ورود به دادگاه داده شود تا مانند سایر حضار در جلسات دادگاه حضور بهم رسانند و در مواقع تنفس مورد شور اینجانب واقع شوند.^{۱۱}

دکتر محمد مصدق

در پاسخ نامه آقای دکتر مصدق سرلشکر جوادی رئیس دادگاه تجدیدنظر نامه زیر را صادر نمود.

از دادگاه تجدیدنظر شماره ۴۳/د ت شیر و خورشید وزارت دفاع ملی ۳۳/۱/۱۹

جناب آقای دکتر محمد مصدق

پاسخ نامه مورخ ۱۷ فروردین ماه ۱۳۳۳ که در تاریخ ۳۳/۱/۱۸ واصل گردیده اشعار می‌دارد:
۱- در مورد حضور و شرکت آقایان حسن صدر و علی شهیدزاده در جلسات رسمی دادگاه به عنوان وکیل مدافع در تاریخ ۳۲/۱۰/۲۷ به شماره ۳۵/د ت با توجه به مواد قانونی متدرج در قانون دادرسی و کیفر ارتش مخصوصاً ماده ۱۸۲ که مقرر داشته (منهم آزاد است که از بین نظامیان یا هم‌دبقان آنها اعم از اینکه مصدر شغل یا منتظر خدمت یا بازنشسته باشند برای خود یک یا چند وکیل مدافع تعیین نمایند ولو اینکه از اقوام و دوستان او باشند) جواب رد به آقایان داده شده است و با توجه به مفاد صریح ماده نامبرده در بالا افسران ذخیره و احتیاط نیز مانند وکلای دادگستری نمی‌توانند به عنوان وکیل مدافع در دادگاه نظامی شرکت نمایند.

۲- در خصوص اینکه آقایان نامبرده تقاضا دارند مانند تماشاچی بدون شرکت در دفاع در دادگاه حاضر شوند اعلام می‌گردد حضور اشخاص به عنوان تماشاچی در دادگاه آزاد بوده و منحصر به یک عده بخصوص و معین نمی‌باشد لذا نامبردگان نیز می‌توانند مانند سایر اشخاص به دفتر دادگاه مراجعه و مطابق

۱۱. وکلای غیر نظامی با دکتر مصدق نمی‌توانستند ارتباط برقرار کنند ولی واسطه ارتباط من بودم و دکتر مصدق را از اقدامات آنان مستحضر می‌دانستم و لوایحشان را به دکتر مصدق می‌رساندم. همان‌طور که در کالتنامه‌ها نیز به دست نشان رسید.

۱۲- پاسخ این نامه در اولین جلسه دادگاه تجدیدنظر انعکاس یافت.

مقررات دستورات صادره کارت ورودی دریافت دارند.

۳- در مورد اینکه تقاضا فرموده‌اید در اوقاتی که دادگاه تشکیل ثبت با آقایان مورد نظر ملاقات کنید چون در مواقع نفس متهمین طبق مقررات در اختیار دستگاه انتظامی و تحت نظر دادستانی ارتش می‌باشند در این مورد مقتضی است هرگونه تقاضایی دارید به تیمسار دادستان ارتش مراجعه فرمایید.

رئیس دادگاه تجدید نظر وقایع ۲۵ - ۲۸ مرداد ماه ۳۲ - سرلشکر جوادی

پیوست شماره ۱ در فاصله دو دادگاه

نصیح نامه ۱۳۳۳

سید مرتضی حواری رئیس محترم دادگاه بکر

در جواب برقریر محترم منم جاری نان ۱۰ جهت عرض سید مرتضی
رشد بر بکر را این حکم است بابت نکات از طرف عنوان در
سوز بر نایر دکلمه در

بیوست شماره ۲ در فاصله دو دادگاه

یک نمونه از تشرف خانم ضیاء السلطنه به قم نامه زیر است

خدمت جناب آقای سرفراز بزرگمهر

عبدالله آمد خدمتتان ولی چون فردا بنده خیال مشرف شدن به حضرت معصومه دارم باید
ماشین را تعمیر کند باطری اش خوب نیست اجازه بدهید بروم کار فردا را قراهم کند و جمعه
هم هست آزاد باشد.
بسته به رأی مبارک آنوجهه را هم تقدیم کردم.

ضیاء السلطنه

توضیح: این نامه بی تاریخ است و با اشاره به اینکه آنوجهه (منظور وجه است) تقدیم کردم مفارش
آقای دکتر مصدق به خانم بود برای تهیه دو سکه طلا که به دو برادر به نام صالحی کارمند همدین در باشگاه
لشکر ۲ زرهی که هر بیست و چهار ساعت یکی در خدمت دکتر مصدق بود که تفصیل آن را در قسمت
حق الوکاله ذکر کرده‌ام.

عبدالله مورد اشاره آقای عبدالله خان، کهنه راننده دکتر مصدق از زمان نمایندگی مجلس دکتر مصدق
بود تا آخر معاکمات و از بعدش اطلاعی ندارم. مردی بود امین مؤمن، فداکار و عاشق صفات دکتر مصدق.

خدمت جناب آقای سرفراز بزرگمهر

عبدالله آن خدمتتان در حین فرار بنده خیال مشرف شدن

حضرت معصومه دارم، بیستی را تعمیر کند باطری اش خوب نیست

آیا می‌توانم بروم کار فردا را قراهم کنم و جمعه هم هست آزاد

بسته به رأی مبارک آنی چه دلایم تقدیم کنم

بیوست شماره ۳ در فاصله دو دادگاه

سه نفر وکلای آقای دکتر مصدق در این هفته چه کردند و برنامه آینده آنها چیست؟ در مصاحبه رئیس دفتر دیوان کشور چه گذشت و یکی از وکلای مدافع به دادیار دیوان کشور چه گفت؟

دو نفر از وکلای دکتر مصدق در دادگاه تجدیدنظر اعلام خواهند کرد که اقرار آماده خدمت هستند و بر طبق مقررات حق دارند که در جلسه دادگاه شرکت کرده و از موکل خود دفاع نمایند.

خبرنگار ما با آقای شهیدزاده مصاحبه کرد و در خصوص گم شدن یک نامه از پرونده آقای مصدق اطلاعاتی کسب نمود.

فعالیت وکلای مدافع آقای دکتر مصدق برای طرح پرونده اتهامی مشارالیه در دیوانعالی کشور در هفته گذشته گماکان ادامه داشت و آقایان صدر و شهیدزاده و مجدزاده می کوشیدند که مأموریت خود را تا سرحد امکان به مرحله اجراء در آورند. خبرنگار قضائی ما که در سراسر هفته قیبل شاهد عملیات آقایان بوده و از جزئیات اقدامات ایشان اطلاعات جالبی کسب نموده رپرتاژی از چگونگی فعالیتهای آنها تهیه کرده که اینک نقل می شود:

با آنکه قریب دو هفته از جریان تقدیم دادخواست فرجامی وکلای آقای دکتر مصدق به دیوانعالی کشور می گذرد ولی هنوز سر و صدای زیادی در اطراف این موضوع در محافل قضائی دادگستری و دادرسی ارتش وجود دارد که هر روز در اثر اقدامات جدید وکلای مزبور جالب توجه تر و جنجالی تر می شود. اولین مطلب قابل ملاحظه در این باره این بود که محافل قضائی بطور غیرمترقبه مواجه با تقدیم دادخواست فرجامی از طرف سه تن از مبرزترین وکلای دادگستری شدند که همه آنها وکالتنامه کتبی به خط و امضاء آقای دکتر مصدق در دست داشتند و معلوم نبود که این وکالتنامه به چه ترتیب از زندان قصر خارج شده و به دست آقایان رسیده است.

وقتی که وکالتنامه مزبور به رئیس دیوانعالی کشور ارائه داده شد و همچنین ورقه دادخواست وکلای مدافع به دفتر دیوان کشور ارسال گردید و آقایان تقاضا کردند که پرونده از دادرسی ارتش برای مطالعه و اظهار نظر دیوان عالی ارسال شود تازه معلوم شد که چرا چهار روز قبل موقعی که رأی دادگاه سلطنت آباد داور

بر سه سال محکومیت آقای دکتر مصدق صادر شد. شماره‌ای در ذیل ورقه نوشت:

«نسبت به رأی غیرقانونی و برخلاف عدالت دادگاه تقاضای فرجام می‌شود»

در آن روز همه تصور کردند که دکتر مصدق بجای اینکه بنویسد تقاضای تجدیدنظر می‌کنم! اشتهاً نوشته است تقاضای فرجام می‌نمایم و هیچکس تصور نمی‌کرد که از همان ایام این سیاستمدار هفتاد و دو ساله با چنین اسنادی مقدمات ارسال دادخواست فرجامی را به دیوانعالی کشور فراهم کرده است. یکی از مطلعین می‌گفت: قبل از صدور رأی از دادگاه سلطنت آباد دکتر مصدق سه تن وکلای مدافع خود را برای به جریان انداختن پرونده در دیوانعالی کشور انتخاب کرده بود و طرح این نقشه مربوط به دیروز و امروز نیست بلکه مربوط به یکماه قبل از این است.

اکنون هم همه روزه دکتر مصدق در زندان از جزئیات امر بوسیله جراید مطلع می‌شود و از کلیه عملیات وکلای مدافع خود از طریق جراید خبری عصر که هر روز در اختیارش می‌گذارند استحضار حاصل می‌نماید و با علاقه‌مندی تمام منتظر این است که بپسند قضات دیوان کشور که در رأس قوه قضائیه قرار گرفته و حافظ اجرای قانون و عدالت در کشور هستند چه تصمیمی در این خصوص اتخاذ خواهند کرد.

تعارف آب حوض

جانب توجه‌ترین مطلب مربوط به اقدامات اخیر سه تن وکلای مدافع آقای دکتر مصدق، جریان مصاحبات آنها یا خبرنگاران جراید و همچنین مصاحبه رئیس دفتر دیوان کشور برای دادن جواب به اظهارات آنها بود.

قبل از مصاحبه مطبوعاتی وکلای آقای خستو رئیس دفتر دیوان عالی کشور برای ادای پاره‌ای از توضیحات جلسه مصاحبه‌ای در دفتر خود ترتیب داد و حال آنکه قرار بود آقای هیئت رئیس دیوان عالی کشور چنین جلسه مصاحبه‌ای را ترتیب بدهد و صبح روز مصاحبه وقتی که خبرنگاران به شماره‌ای مراجعه کردند آقای هیئت به آنها جواب منفی داد و گفت:

هم کسالت دارم و هم گرفتاری بنابراین رئیس دفتر دیوان کشور مأمور شده که در این خصوص با نمایندگان جراید مصاحبه کند.

امتناع رئیس دیوانعالی کشور به نظر پاره‌ای از محافل سیاسی از این جهت بود که اولاً موضوع مورد بحث چندان بزرگ نشود و ثانیاً سر و صدای مربوط به پرونده آقای دکتر مصدق عادی و طبیعی جلوه داده شود و بای رئیس دیوانعالی نیز در این کشمکش میان نیاید. در حالی که به عقیده محافل قضائیه امتناع آقای هیئت از مصاحبه با خبرنگاران چیزی از اهمیت موضوع کم نکرد و هنوز هم جراید دربار این موضوع مشغول بحث و اظهار نظرند.

به هر حال وقتی که جلسه مصاحبه در دفتر آقای خستو تشکیل شد ابتدا آقایان شهیدزاده و صدر و مجدزاده وکلای مدافع آقای دکتر مصدق شرکت داشتند و می‌خواستند که از نزدیک توضیحات رئیس دفتر دیوان کشور را بشنوند و شاید کمی المجلس جواب لازم را بدهند ولی وقتی که خبرنگاران مداد و کاغذ خود را

بیرون کشیده و آماده نوشتن مصاحبه شدند تاگهان آقای خسرو خطاب به آقای صدر گفت:
جناب آقای صدر ممکن است خواهر کنم که آقایان در ضمن مصاحبه در اتاق دیگر تشریف داشته
باشید تا ما حرفهای خود را بزنیم و بعداً خود من عین مصاحبه و مطالب را در اختیار شما خواهم گذاشت تا از
آن مسیوق شوید.

آقای صدر فکری کرد و در جواب گفت ولی ما که نامحرم نیستیم چونکه شما می خواهید راجع به کار و
امری که مربوط به ما است توضیح بدهید بنابراین نزدیکتر از هر کس به این مطلب ما هستیم و تصور نمی کنم
حضور ماسه نفر وکلای جناب آقای دکتر مصدق در جلسه مصاحبه ضرری داشته باشد.
خسرو مجدداً اظهار داشت جمع الموصف اجازه بدهید بنده با آقایان صحبت کنم و قول می دهم جزئیات
مصاحبه را بعداً در اختیار شما بگذارم.

آقای صدر بلافاصله گفت: جنابعالی تعارف آب حوض میفرمایید زیرا ما جزئیات مصاحبه را در
جراید خواهیم خواند و دیگر احتیاجی به اظهار لطف آقایان نیست. اما در باره اصل مطلب با اینکه موضوع مورد
مصاحبه مربوط به ماست و ما اصیل تر از همه برای شنیدن این توضیحات هستیم با وجود بر این چون
مسئولیت اتاق با شماست اطاعت کرده و خارج می شویم.



از راست به چپ: آقایان مجدزاده، حسن صدر و شهینزاده وکلای مدافع دکتر مصدق

در این وقت هر سه نفر آقایان پالتو و کلاه خود را برداشته اتاق رئیس دفتر دیوان کشور را ترک گفتند و بعد از رفتن آنها مصاحبه آغاز شد.

در جستجوی سوال

در ابتدای مصاحبه آقای رئیس دفتر نمی‌دانست که برای شروع مصاحبه چه باید کرد زیرا مطالبی قبلاً نوشته شده بود که او می‌بایست آنها را بخواند ولی از طرف دیگر میل داشت خبرنگاران سوالاتی بکنند و او به‌عنوان جواب مطالب نوشته شده را قرائت کند و در مورد طرح سوال مدنی اختلاف سلیقه به میان آمد؛ یکی می‌گفت بهتر است از شما پرسیم نظر دیوانعالی کشور راجع به دادخواست فرجامی وکلای آقای دکتر مصدق چیست؟ دیگری پیشنهاد میکرد که بهتر آن است که سوال شود که آیا به تقاضای دکتر مصدق جواب مثبت داده خواهد شد یا خیر؟ ولی هیچیک از اینها مورد قبول آقای خسرو واقع نشد و ایشان عقیده داشت که این سوالات به جوابهایی که قبلاً نوشته شده مربوط نیست و باید سوال «مربوطی» پیدا نماید.

عده‌ای از خبرنگاران که بیش از سایرین در جستجوی اخبار هیجان‌انگیز بودند به این «نعاطی افکار» اعتراض کرده و گفتند:

اینکه طریقه مصاحبه نیست، خبرنگار باید سوال کند مصاحبه کننده جواب بدهد و تهیه جواب قبل از اطلاع بر سوال منظور ما را تأمین نمی‌کند و بهتر است مطالبی که نوشته شده به‌عنوان دیوان کشور در اختیار جراید گذاشته شود.

بالاخره بعد از بحث و شور زیاد آقای خسرو سوالاتی طرح کرد و همه عین آن سوال را نوشتند و سپس قرار شد کلیه خبرنگاران بنویسند این سوال را از آقای رئیس دفتر دیوان کشور گردیم و ایشان هم چنین جواب دادند و آنوقت به جای جواب همان مطالبی را که قبلاً تهیه شده بود جواب بکنند و بدین ترتیب مصاحبه آغاز شد.

رئیس دفتر دیوان کشور بطور کلی به این مطالب اشاره نمود:

۱- هیچ دادرسی را در هیچ دادگاهی نمی‌توان به‌عنوان تقدیم دادخواست فرجامی متوقف کرد مگر در موردی که برای رفع اختلاف در صلاحیت دو دادگاه به‌دیوان کشور مراجعه شده باشد.

۲- وقتی که امری در یک دادگاه مطرح است خارج کردن پرونده مربوط از آن دادگاه قهرآموچ و تعویق رسیدگی و توقف جریان محاکمه خواهد بود.

۳- دادخواست فرجامی وکلای آقای مصدق به‌عنوان حل اختلاف در صلاحیت به‌دیوان کشور داده نشده زیرا که نسبت به دعوی مطروحه در دادگاه نظامی دادگاه غیر نظامی قرار صلاحیتی در این مورد برای خود صادر نکرده تا اختلاف در صلاحیت تحقق پیدا کند و دیوان کشور مجاز برای رسیدگی به این اختلاف باشد.

از مراتب بالا روشن و معلوم می‌شود که خواستن پرونده از دادگاه نظامی مادامی که مرحله تجدیدنظر طی نشده از طرف دیوان کشور مجوز قانونی ندارد و در این قبیل موارد که پرونده خواسته می‌شود یا قید جمله

«در صورت عدم احتیاج» و با پس از رفع احتیاج نامه رد می‌شود.

در کنار پنجره

وقتی که مصاحبه تمام شد و خبرنگاران از اتاق خارج شدند سه نفر وکلای مدافع آقای دکتر مصدق در گوشه‌ای از کریدور طبقه سوم دادگستری اجتماع کرده و مشغول صحبت بودند و آقایان به خبرنگاران اطلاع دادند که صبح فردا جلسه مصاحبه متقابل آن برای دادن جواب به دیوان عالی کشور در کنار پنجره سمت شرق کاخ تشکیل خواهد شد و خبرنگاران می‌توانند برای گرفتن مطالب در آنجا حاضر شوند. فردا صبح وقتی که خبرنگاران و وکلای مدافع در کنار پنجره جمع شدند ناگهان دو سه سرباز و پاسبان سر رسیده و گفتند:

اجتماع در اینجا قدغن است فوراً متفرق بشوید.

یکی از حضار گفت:

آقا این کاخ دادگستری است و هیچ‌گونه منع قانونی برای توقف در کریدورهای آن وجود ندارد اجازه بدهید مصاحبه برگزار شود. ولی مأمورین به اصرار خود افزوده به چند نفر از محترمین اظهار داشتند فراموش نکنید که طبق ماده ۵ حکومت نظامی اجتماع قدغن است.

بالاخره جلسه مصاحبه کنار پنجره به هم خورد و وکلای مدافع در یکی از اتاقهای کانون وکلاء جمع شده و مطالب خود را مبنی بر رد دلایل و اظهارات رئیس دفتر دیوان عالی کشور بدین ترتیب اظهار داشتند:

اولاً - در مورد قسمت اول اظهارات آقای رئیس دفتر باید گفت حکمی از دادگاه فوق‌العاده نظامی صادر شده که به استناد ماده ۵۹ لایحه قانونی دادرسی و کیفر ارتش فقط قابل فرجام است ولی مقامات ارتشی به استناد این دادرسی منسوخه ارتش مدعی هستند که قابل تجدیدنظر می‌باشد که چون تشخیص محکمه نظامی برای دیوان کشور لازم الاتباع نیست بلکه برعکس تشخیص دیوان کشور برای محاکمه نظامی لازم‌الرعایه است. ناچار قبلاً بایستی دیوان کشور به این مطالب رسیدگی بکند.

ثانیاً - هنوز پرونده جناب آقای دکتر مصدق در محکمه تجدیدنظر مطرح نشده که خواستن آن موجب توقف جریان محاکمه بشود و اگر مقصود درخواست تجدیدنظر است باید دانست که درخواست فرجام مدتها قبل از تجدیدنظر یعنی بلافاصله پس از اعلام رأی بوده بنابراین موضوع قبل از طرح در دادگاه تجدیدنظر در دیوان عالی کشور طرح شده است.

همچنین آقایان وکلای مدافع آقای دکتر مصدق در مصاحبه خود اشاره به مطلب مهمی کرده و در جواب سخنگوی دولت که اظهار داشته بوده چون قانون اختیارات یکساله آقای دکتر مصدق بتصویب مجلس سنا نرسیده و اصلاحات قانونی دادرسی ارتش نیز طبق قانون اختیارات یکساله عملی شده بنابراین آن اصلاحات نافذ نیست و ارزش قانونی ندارد. چنین استدلال نمودند:

که اولاً طبق یکی از مواد قانون اساسی مادام که مجلس سنا منعقد نشده مصوبات مجلس شورای ملی قوت قانونی دارد بنابراین قانون اختیارات یکساله که در غیاب مجلس سنا

گذشته و به توشیح ملوکانه نیز رسیده یکی از قوانین معتبر است. ثانیاً بسیاری از قوانین موجود که ملاک عمل است طبق قانون اختیارات یکساله گذشته و همه قوت قانونی دارد از قبیل قانون استقلال کانون و کلا و قانون کمیسیون امنیت اجتماعی و قانون بخشودگی مشمولین نظام وظیفه که بوسیله دولت فعلی اجرامی شود بنابراین منطقی نیست که بگوییم قسمتی از قوانین مصوبه بر طبق اختیارات یکساله صحیح است و قسمت دیگر ناصحیح.

گمشدن یک نامه

بعد از مصاحبه‌های فوق سه روز قبل آقای شهیدزاده یکی از سه نفر و گلای مدافع دست به اقدام تازه ای زد که از هر جهت قابل ملاحظه بود و این اقدام عبارت از مطالعه پرونده و لاک و مهر نمودن آن بود و این اقدام که موجب روشن شدن یک مطلب شد و آن مطلب این بود که معلوم شد نامه‌ای از پرونده اصلی گم شده است. خود آقای شهیدزاده درباره لاک و مهر و منگنه کردن پرونده به خبرنگار ما چنین اظهار داشت:

روز یکشنبه به این خیال افتادم که برویم و پرونده دادخواست فرجامی آقای دکتر مصدق را مطالعه و در صورت لزوم اوراق آن را مهر و منگنه کنیم تا محفوظ بماند و به همین جهت من از طرف رفقا مأمور انجام این کار شدم.

وقتی که به اداره مربوطه رجوع کردم و تقاضا نمودم که پرونده مسزبور را برای مطالعه در اختیار بگذارند، ابتدا استنباط کردم که میل ندارند پرونده به رؤیت من برسد ولی در اثر اصرار بالاخره پرونده را از یابگانی گرفته و شروع به مطالعه کردم و در ضمن مطالعه به یک نکته جالب توجه برخورددم که آن از این قرار است:

اولاً بطوری که در مصاحبه‌های سابق گفته شد در روز اول تقاضای ما دایر بر ارسال پرونده به دیوان کشور نامه‌ای به خط آقای مالک یابگان امور کیفری دیوان عالی کشور خطاب به دادرسی ارتش نوشته شد که در آن ارسال پرونده آقای دکتر مصدق بدون قید جمله «در صورت عدم احتیاج» تقاضا شده بود ولی این نامه پس از آنکه مهر شد و به امضای آقای صدری معاون دفتر دیوان کشور رسید و آماده ارسال به دادرسی ارتش شد ناگهان جریان آن متوقف گردید و فردای آن روز غفلتاً مشاهده کردیم که متن نامه عوض شده و جمله «در صورت عدم احتیاج» در متن آن قید گردیده که با وجود اعتراضات باز نامه به همان صورت ارسال شد و بالاخره هم منجر به دادن جواب منفی از طرف دادستان ارتش شد.

دومین نقشه ما چیست؟

در مصاحبه‌ای که اخیراً خبرنگار ما با آقای شهیدزاده نموده از ایشان سؤال کرد اکنون که دادرسی ارتش از ارسال پرونده خودداری کرده نقشه بعدی شما چیست؟

معظم له جواب داد: از این به بعد در عین اینکه ما جریان دیوان کشور را ادامه می‌دهیم در عین حال نیز خود را آماده می‌کنیم تا در دادگاه تجدیدنظر حضور یافته و از موکل خود دفاع کنیم و به عقیده ما و طبق روح

قانون وکلای غیر نظامی می‌توانند از متهمینی که در محاکمه نظامی محاکمه می‌شوند دفاع کنند و مسفود از قانونگذار که گفته است متهم می‌تواند از بین افسران شاغل یا بازنشسته وکیل مدافع انتخاب کند این بوده که هرگاه موضوع اتهام مربوط به قانون نظامی باشد وکیل مدافع متهم از قانون نظامی اطلاعات لازم داشته باشد و اگر مقنن جز این نظر داشت در متن قانون می‌نوشت:

متهم «ببند» و یا «فقط» از نظامیان وکیل مدافع انتخاب کند و حال آنکه چنین چیزی تشریح نشده است.

از وکیل آقای دکتر مصدق سؤال شد اگر دادگاه تجدیدنظر از حضور شما در محکمه ممانعت بعمل آورد چه عکس‌العملی نشان خواهید داد:

مشارالیه جواب داد در آن صورت این عمل را ما به عنوان سلب حق دفاع از موکلیمان آقای دکتر مصدق اعلام می‌کنیم.

هر در افسرتد

نکته جالب توجه دیگر این است که گفته می‌شود در صورت ممانعت دادگاه تجدیدنظر از حضور وکلاء مدافع در دادگاه دو نفر آنها یعنی آقایان صدر و مجدزاده استاد به این نکته خواهند کرد که ما افسر آماده به خدمت هستیم و چون خدمت زیر پرچم خود را انجام داده‌ایم طبق مقررات و قانون افسر آماده به خدمت محسوب می‌شویم و از آنجا که افسران بازنشسته حق وکالت متهمین محاکم نظامی را دارند بنا بر این افسران آماده به خدمت نیز به طریق اولی حق شرکت در محاکمه را خواهند داشت بدین ترتیب اکنون باید منتظر شروع محاکمه آقای دکتر مصدق در دادگاه تجدیدنظر و عکس‌العمل وکلای مدافع ایشان بود و احتمال می‌رود که در هفته آینده دومین اقدام وکلای مدافع و دومین قسمت برنامه کار آنها اجرا شود و جزئیات عطفاً نشان در معرض قضاوت افکار عمومی قرار بگیرد.



بجایه آنکه در دوره اول برای مقدماتی در کلمات و در بیان
بگردد این است که دوره اول در سخن است و سخن اولین لایحه ای است در دوزخ و بدوی است
زبانته دوره اول در دوره اول است در دوره اول ۱۴۲۵
دوره اول

ویژگیهای دو دادگاه

از حیث وجود اشتراک
و وجود اختلاف

در هر دو دادگاه بدوی قوق العاده نظامی و تجدیدنظر نکته‌ای که باید جداً مورد نظر قرار گیرد این بود که گردانندگان دادگاه در صدد بودند به مقام جلیل و بسا عظمت سلطنت ارج نهند. شاهنشاه به اصطلاح عظیم الشان و بزرگ ارتشتاران فرمانده را متزه از همه خطاها بدانند و پیشوایی رؤف و دلسوز به همه افراد ملت معرفی کنند و با عبارات مختلف تکرار کنند در مورد دکتر مصدق تکیه بر نامه‌ای که از طریق دربار در جلسات پایانی دادگاه بدوی خطاب به دادگاه مزبور فرستاده شد و به اصطلاح عفو نامه مصدق شرح قصود یافت! شاه را شاهنشاهی با گذشت توصیف می‌کردند که این امر با عکس العمل حنفی دکتر مصدق مواجه شد و به صورت تو دهنی علیه خودشان درآمد.

رؤسای هر دو دادگاه می‌خواستند و انمود کنند که تحت تأثیر هیچ قدرتی نبوده و رسیدگی به اتهامات را بانهایت بیطرفی و عدل و انصاف انجام خواهند داد ولی کسی یافت نمی‌شد چنین ظاهر سازها را بپذیرد. سر تیپ آزموده به اقتضای مأموریتش لوازم ستایش را بیشتر در اختیار داشت: بیان ادعا نیست به کیفرخواست. بیان مطلب در رد دفاعیات متهمین و وکلای آنان. او در هر موقع و در هر مورد می‌توانست بدون اعتنا به همه مقررات بریا خیزد و هر فحش و ناسزا و تهمت و افترا بر زبان آورد، گرچه دلیل و مدرکی هم نداشته باشد. او میداندار پلامتازعی شده بود (او را میداندار کرده بودند) از مرحله بازپرسی را به انجام رساند و کیفرخواست تهیه شده را امضا کرد و به دادگاه بدوی به نام خود قالب کرد. در دادگاه بدوی شرکت نمود و برای محکومیت در مصاحبات مطبوعاتی اظهار نظر کرد و به اظهار نظر و مصاحبه‌ها پرداخت و خود را زبان ملت ملقب ساخت!

مقام سلطنت را ارج و اوج می‌داد و ستایشها می‌کرد و با داشتن فحش نامه‌های سفید امضاء دکتر مصدق را به شدیدترین وجه به نظر خودش مورد اهانت قرار می‌داد.

نقشه آنها این بود که دکتر مصدق از لحاظ دفاع در نهایت مضیفه قرار گیرد. می‌خواستند با فحش و افترا و تسبتهای ناروا، مجال و توان دفاع را از او سلب کنند. توهین و بدگویی به خود دکتر مصدق پس نمی‌شد.

بلکه دانه‌ها را به کلیه اعضا کابینه و باران و همفکران او در مجلس و خارج مجلس نیز توسعه یافته و شامل همه آنان می‌گردید. تهدید سر‌تیب تقی ریاحی به اعدام برای تضعیف روحی تخفیف‌دکتر مصدق بود که چنین رئیس ستادی داشته است. هیئت حاکمه و در رأس همه آنها شاه از زبان دکتر مصدق وحشت داشتند. آنها می‌ترسیدند که دکتر مصدق بر رنده‌های سیاه هیئت حاکمه و اعمال جنایتکارانه و خیانتها را ورق بزند و بی‌سروا فاش و رسواتر کند - از پدر پدر تاجدار و خود پدر تاجدار سخن به میان آورد و بگوید انگلیسها او را در سوم اسفند ۱۲۹۹ آوردند و در شهریور ماه ۱۳۲۰ بردند. آنها بیم داشتند که او در دادگاه تجدیدنظر از مجسمه‌ها تجدید مطع کند و تکرار کند و بگوید که اگر مردم مجسمه‌های رضاشاه را بایین می‌آوردند برای جلوگیری از اتهام هماهنگی با عناصر چپ نمی‌توانست مانع این کار شود. خلاصه آنها انتظار داشتند کمتر بگوید، حتی هنرهای نیز از دودمان پهلوی وصف کند و سر تعظیم فرود آورد ولی او نکرد، سهل است به شدیدترین وجه در رسوا کردن رسوایان قیام نمود. فحش و ناسزاها و قطع کلامها و رودررو شدن رؤسای دادگاه‌های دوگانه نمی‌توانست دکتر مصدق را از اراده خلل نپذیرش در دفاع از حق و حقیقت به حفظ حقوق ملت ایران و جدال بر بی‌استقلال و آزادی باز دارد و وظیفه تاریخی خویش را فراموش کند و در گفته‌های خود کوتاه آید.

دکتر مصدق می‌دانست و خوب می‌دانست چها بگوید و چگونه بگوید. او به گشتی‌ها دانا و جرأت‌گفتن را هم در حد اعلیٰ دارا بود. او مباحث متعددی را که پیش می‌آمد به هم مخلوط نمی‌کرد بلکه جدا جدا حق مطلب را ادا می‌کرد. چیزی که در اختیار دکتر مصدق نبود و او را کلافه می‌کرد این بود که کسی بگوید؟ کی مربوط به زمان گفتن بود که اختیارش در دست رؤسای دادگاه و سر‌تیب آزموده بود. در لحظات حساس که دکتر مصدق در مقام رسوا نمودن عناصر هیئت حاکمه آن عصر بر می‌آید (امثال ساعد، منصور، رزم‌آراء... روحانیون نه اسفند و غیره) آنها به تکاپو می‌افتادند. مانعی نبود که سر‌تیب آزموده با اجازه شریفاتنی یا بی‌اجازه از رئیس دادگاه رگهای گردن برآمده کف بر دهان با صدای کریمه و بلند خود و برای خود شیرینی به پا خیزد و فحش سر دهد و فرصت را با قطع کلام از دست دکتر مصدق بگیرد. گرفتاری مصدق بطور عمده در همین بود. دکتر مصدق مطالبش را اگر شفاهی بود از یاد نمی‌برد و اگر از روی لایحه قرائت می‌کرد و با فاجعه! قطع کلام و فحش مواجه می‌شد علامت می‌گذاشت و در فرصت دیگری حتماً بدون تردید می‌گفت و نگفته نمی‌گذاشت. او خود می‌گفت حرفهایم را با بندبازی می‌گویم.

دکتر مصدق در دادگاه تجدیدنظر دفاعیات خود را منحصر آ دست نوشت می‌کرد و در اختیار داشت که اگر مانعی پیش نمی‌آمد بطور روان می‌خواند. او در قطع کلامها و سوالات طرح شده در دادگاهها و سوالات پیشنهادیهای آزموده چون این موارد را پیش‌بینی نکرد بود فی‌البداهه جواب می‌داد یا مسائل جدیدی را خود طرح می‌کرد. این گفته‌های خارج از لایحه را من تندنویسی و یادداشت می‌کردم که قسمت عمده کتاب حاضر از روی این تندنویسی‌هاست.

۱ - دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی

سراشکر قبلی رئیس دادگاه بدوی رو بهم رفته مردی بود خوشرو، مؤدب، ملایم، و مشرع مینمود. او

تحصیل کرده فرانسه در صنف سوار بود که با وعده حکومت ری (فرماندهی نیروی شمالغرب ایران) از بازتستگی خارج گردید و با درجه سرلشکری به جمع یله قربان گویان در رده‌های بالا پیوست. او در برابر این همه مزایا و غیرذاتک می‌بایست و با آن محکوم کردن دکتر مصدق را به گردن گیرد و به جان بخرد و منفور خاص و عام گردد. که چه باک!

قطع کلامهای سرلشکر مقبلی بر حسب پیشرفت جلسات دادگاه زیاد و زیادتر می‌شد ولی راه می‌داد که دکتر مصدق سخن گوید. نکته‌های در اثر قطع کلام را در جلسات بعدی بگوید. او تسامح می‌کرد. اعضاء می‌نمودند توپهای خالی را می‌ساخت و می‌خواست احترام دکتر مصدق را هم داشته باشند. ولی در اثر فشار مقامات بالا و مؤذنه و ای سا در اثر سعایت سرنیپ آزموده که حتی برای رئیس دادگاه یا نهید تعیین تکلیف می‌کرد و راه و رسم رسیدگی از نه می‌داد که کوتاه نیاید و دکتر مصدق را در سنگه گذارد سرلشکر مقبلی بخصوص در جلسات نیمه دوم محاکمه با دکتر مصدق رو در رو می‌شد و عصیانیت نشان می‌داد او پدر تاجدار را می‌ستود و حالی می‌کرد که گویی به فرمان و در متن مبارزه است.

۲ - دادگاه تجدید نظر نظامی

سرلشکر رضا جوانی رئیس دادگاه تجدید نظر نظامی مردی بود نوکر حاکم وقت. او تودار و سحیل و منظم و بسیار دقیق بود و بسته به مقتضیات زمان سخت گیر می‌شد. جوانی افسر مهندسی ارتش و تحصیل کرده اروپا بود؛ او نیز مشرع می‌نمود. مشهور بود که نماز و روزه هر دو رئیس ترک نمی‌گردید. سراد فارسی خیلی خوب داشت. او در دوره حکومت مصدق طی گزارشی که در این کتاب بطور مشروح آورده‌ام برای انجام خدمت اعلام آمادگی کرد. او همیشه خدمتگزار مصلحتی بود. دکتر مصدق در اولین جلسه دادگاه تجدید نظر به سرلشکر جوانی گفت: معلوم می‌شود نان را به ترخ روز می‌خورید. پس از سقوط حکومت دکتر مصدق هم خدمت خویش را ارائه کرد و یا تأیید محکومیت سه سال زندان مجرد برای دکتر مصدق و زر و وصال محکوم کردن دکتر مصدق را پذیرا شد. او بعداً برای مدت قلیل معاون ستاد ارتش هم شد.

سرلشکر مقبلی در اثناء رسیدگی خدا - شاه را تکرار می‌کرد ولی سرلشکر جوانی جلسه رسیدگی را به نام خداوند متعال شروع می‌کرد و ادامه می‌داد. بالاخره باید گفت مردی بود متظاهر، پرفریب و ریا. [۱]

۳ - روزنامه‌ها و انتشار مطالب

دکتر مصدق بارها و بارها در زندان پیش من خدای را سپاس می‌گذاشت که فرصت یافت در دادگاهها حقایق را بیان کند و رفع ابهام نماید. نقطه نظر دکتر مصدق این بود که اظهاراتش به گوش ملت ایران برسد و سخنان وی وقتی به گوش ملت ایران می‌رسید که در چر ایند درج شده و همه مردم ما و جهانیان آگاه گردند.

الف: در دادگاه بدوی فوق العاده نظامی روزنامه‌ها طعمه خوب و لذیذ و پرمایه محاکمه دکتر مصدق را با مقدمه‌چینی‌ها و صغری و کبری بر حسب میل و طبع و ذوق و حدس و گمان مخبر روزنامه و دست‌اندرکاران سیاسی روزنامه مربوطه به عبارت دیگر بر حسب سلیقه و دید و غرض و مرض خویش با آب و تساب در

صفحات متعدد درج و منتشر میگردند. روزنامه‌های عصر با تیراژهای بالای ۵۰۰۰۰ شماره که در خواب هم نمی‌دیدند و چاپ دوم و سوم بازار خوبی داشتند. روزنامه‌هایی که جریان محاکمه را منتشر کردند اطلاعات و کیهان و پست تهران و اتحاد ملی و دنیا و مجلات هفتگی روشنفکر و سپید و سیاه و فردوسی و خواندنیها و تهران مصور و نظایر آن بودند. روزنامه‌ها و مجلات جریان دادگاه بدوی را بعضی تقریباً بدون سانسور و برخی با کم سانسوری یا خودسانسوری درج و منتشر می‌کردند. دکتر مصدق رو بهمرفته از این نحوه عمل جرایم راضی بود. منم: روزنامه‌ها و مجلات را تهیه کرده هر روز صبح یک نسخه از هر یک به ایشان می‌دادم یک سری هم برای خود نگه می‌داشتیم. اما بعد:

ب: در دادگاه تجدید نظر

به منظور آنکه اسرار مگوی دادگاه تجدید نظر برخلاف دادگاه بدوی در بیرون منتشر نشود تصمیماتی گرفته بودند. این تصمیمات در انتشار جریان دادگاه در روزنامه‌ها اثر گذاشت. مطالب مربوط به جریان دادگاه به صورت فرمولی در نهایت اختصار از دادستانی ارتش به جرایم تسلیم می‌شد. آنها هم مجبور به تبعیت بودند. به عنوان مثال یک نمونه از آن:

جلسه دادگاه تجدید نظر نظامی در ساعت... روز مسوخ برپاست و دادستانی با حضور متهمان و وکلای مدافع آنان تشکیل گردید. صورت جلسه روز قبل قرائت و دادگاه شروع به رسیدگی نمود. ابتدا دکتر محمد مصدق اظهاراتی نمود. سر تیپ آزموده بیاناتی در رد اظهارات دکتر مصدق اظهار نمود. جلسه به عنوان تنفس تعطیل و جلسه آتی به ساعت... روز... موکول گردید. دکتر مصدق از این وضع بسیار آشفته و مکدر گردید و شدیداً به دادگاه اعتراض کرد رئیس دادگاه (که محیل بود) در رد اعتراض، استدلال می‌کرد که جرایم در اختیار دادگاه نیستند و از این قبیل بهانه‌ها. دکتر مصدق با تهدید به اعتصاب غذا و سپس اعتصاب غذا که شرحش خواهد آمد بالاخره این سد را شکست و از این خوان گذشت.

در دادگاه بدوی انبوه خبرنگاران داخلی و خارجی و عکاسان فراوان بود و صدای فلاشهای عکاسان قطع نمی‌شد و کیفیت‌هایی داشت؛ ولی در دادگاه تجدید نظر خبرنگاران بخصوص عکاسان به تعداد بسیار قلیلی با محدودیت تام و تمام دین می‌شدند. فلاشها از صدا افتاده بود.

تماشاچیان و کارتهای ورود به دادگاه: در دادگاه بدوی محدودیت قابل ملاحظه‌ای دیده نمی‌شد و هر کس مایل به ورود به جلسه بود اعم از مخالف و موافق به وسیله اعضاء دادگاه و افسران محافظ با دارطلپانه بالاخره موفق به اخذ پروانه ورود می‌شد و بر حسب گنجایش دادگاه (سلطنت آباد عده زیاد و پس از ۲۲ آذرماه ۳۲ در سالن پاتسگاه لشکر ۲ زرهی، خیلی کمتر) تماشاچیان در جلسه و جلسات رسیدگی حضور می‌یافتند. بانوان به تعداد زیاد (خارجی و داخلی) دسترسی به دادگاه بدوی داشتند ولی:

در دادگاه تجدید نظر محدودیتها زیاد بود.

اولاً - تسلیم کارت ورود به جلسه در اختیار و کنترل معاون نخست‌وزیر که در آن زمان آقای

ابوالحسن عمیدی توری^۱ بود. قرار داشت:

ثانیاً - برخلاف دادگاه بدوی که کارت هر روز را روز قبل می‌دادند در دادگاه تجدید نظر مأموران توزیع کارت، روزانه در محل کارت می‌دادند. آنها به عمد دیر حاضر می‌شدند که جلسه شروع شده باشد. خلاصه قصد آنها پراکندن تماشاچیها بود. تعداد کمی تماشاچی که به قول دکتر مصدق از صحابه بودند و قرقچیان آنجا را قرق کرده بودند. آنجا واقعاً در قرق بود. درجه‌داران و مأموران اطلاعاتی رکن دوم یا تعویض لباس سربازی و درجه‌داری صندلیها را اشغال می‌کردند.^۲

در جستجوی مدارک در حد فاصل دو دادگاه

دکتر مصدق حساسیت شدیدی داشت که نسبت به اتهاماتی که در حد فاصل دو دادگاه^۳ طی مصاحبه‌های مطبوعاتی از طرف عناصر حاکم وارد شده بود و وی قادر نبود جواب آنان را در جراید منتشر کند. در دادگاه جوایگویی کند و تسبهای تاروای مصاحبه‌کنندگان مطبوعاتی دولتیان من جمله دکتر علی امینی وزیر دارایی کابینه و عمیدی توری معاون نخست‌وزیر را رد کند و رسوایشان سازد. انجام چنین امری محتاج به تهیه مدارک و اسناد بود که می‌بایستی به وسیله من از دستگاههای دولتی تهیه و تدارک می‌شد.

دکتر مصدق نقطه نظرات خود را از جهت تهیه اسناد و چگونگی آن به من می‌گفت و اراته طریق می‌کرد که به چه مراجعی باید رجوع کنم نه به چه کسانی. در تمام دوره وکالت او هیچگاه فرد یا افرادی را حتی به اقتضای قرابت نزدیک یا به سابقه دوستی و همکاری و آشنایی برای هیچ موضوعی نام نمی‌برد.^۴ دستگاه اداری را نام می‌برد و مرا روانه میدان می‌کرد.

برای آمادگی در دادگاه بدوی فوق العاده نظامی تا شروع جلسات دادگاه دو مسئله عمده در پیش داشتیم: یکی موضوع بازپرسی و دیگری ادعاینامه و بحث در اطراف سئوالات در بازپرسی و رد ادعاینامه که دوتدگی زیادی نداشت.

قسمت قضائی در دادگاه بدوی به طور عمده تهیه لایحه‌ای در رد صلاحیت دادگاه بود. این قسمت به کمک دکتر عبدالله معظمی^۵ و وسیله یکی از وکلای دانشمند و شجاع دادگستری تهیه گردید و در دسترس

۱. عمیدی توری وکیل پایه یک دادگستری مدیر روزنامه داد از همراهان دکتر مصدق در مبارزه برای آزادی انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی بود. بعداً در صف مخالفان به عیجویی و بدگویی دکتر مصدق و دولت او پرداخت. معاونت نخست‌وزیری را بعد از کودتای ۲۸ مرداد علی‌الظاهر اجر و مزد گرفت.

۲. روزنامه پست تهران به شماره ۲۶۷ مورخ ۲۳/۱/۶۹ (روز شروع محاکمه در دادگاه تجدید نظر) نوشت:

درون سالن در حدود یکصد صندلی برای مخیرین و تماشاچیان گذارده بودند ولی عده تماشاچی از ده نفر تجاوز نمی‌کرد و بقیه صندلیها خالی بود.

۳. سی آفرماه ۳۲ تاریخ پایان دادگاه بدوی و ۲۳/۱/۶۹ شروع دادگاه تجدید نظر بود.

۴. استثنائاً دکتر مصدق راجع به امور بانک ملی ایران اظهار داشت که به آقای دکتر محمد نصیری مدیر بانک ملی ایران مراجعه نمود و اطلاعات لازم کسب گردد.

۵. آخرین رئیس دوره هفدهم مجلس شورای ملی قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با عدم استعفاء از نمایندگی مجلس

ابتیجاب قرار گرفت که تسلیم دکتر مصدق شد. ایشان هم با حکم و اصلاح و جرح و تعدیل به سلیقه خود مبنای دفاع در رد صلاحیت دادگاه قرار داد و چندین نسخه از آن ناشین شد.

نام این وکیل بنا نبود افشا شود، منجم اصرار در دانستن نداشتند. در سالهای اخیر و با ملاحظه عکس اهداتی دکتر مصدق به ایشان معلوم گردید و کیلی مزبور آقای علی شهینزاده می باشد که با اطلاعات وسیع قضائی و شجاعت خاص و قلم توانا و اعتقاد قوی به حکومت قانون، در امر محاکمه دکتر مصدق نهایت همراهی و همکاری را بدون ادعا به انجام رسانید. او بعد از دادگاه بدوی نظامی به اتفاق آقایان حسن صدر و بهرام مجدزاده کرمانی و همچنین در مرحله فرجامی وظیفه اخلاقی و اجتماعی خودشان را انجام دادند.

ولی برای تهیه مدرک در سایر موارد باید به دستگاههای دولتی مراجعه می کردم. ظاهراً دستگاههای دولتی باید ضد مصدق باشند و مرا برانند ولی چنین نبود و جز عده معدودی که به قول دکتر مصدق صاحب غرضی بودند بقیه با آغوش باز مرا می پذیرفتند و نقاضاهایم را یا نهایت شوق انجام می دادند. همچنین صاحب غرضهای پیمان و متافین هم با مشاهده اوضاع مملکت و افسوس به گذشته می خواستند به دکتر مصدق کمکی کنند و تقرب جویند که من به دکتر مصدق گزارش کرد و بگویم فلانی چنین کرد، بکه مورد به عنوان نمونه ذکر می شود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نمایندگان غیر مستعفی در مجلس شورای ملی گرد هم می آمدند و حسین مکی نماینده اول تهران در دوره هفتم که بعداً به مخالفین پیوست عنوان سرپرستی امور مجلس را بر خود نهاد و طبق نوشته ای که در زیر می آید خود را رئیس کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی می دانست. دیری نیاید که شاه و زاهدی پس از تسلط بر امور حکومت و احساس بی تیاژی از این نمایندگان تحاه قول و قرارهای قبلی با آنان را از یاد بردند و با فرمان شاه مجلس را منحل کردند و همراه خود در کودتای ۲۵ مرداد را از مجلس شورای ملی بیرون انداختند.

قبل از صدور فرمان انحلال مجلس توسط شاه در وقت و آمدهائی من به مجلس شورای ملی در تاریخهای ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ دیماه ۱۳۳۲ که صبحها و گاهی صبح و عصر برای تهیه جدول برائز رأی تعابیل نمایندگان مجلس شورای ملی به نخست وزیران در ادوار مختلف تقنینیه انجام می گرفت در روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۳۲ بالاخره توفیق یافتیم که جزوه چاپی خطاب به ناصرالملک نایب السلطنه را به دست آوریم. جزوه ای بود به اندازه یک کف و نیم دست، چنان زمان ناصرالملک درباره لزوم رأی تعابیل نمایندگان به رئیس الوزره قبل از صدور فرمان انتصاب که این جزوه عیناً پد دادگاه داده شد بدون شک روزهای اول مراجعه، گزار کتاب مجلس به مکی خیر داده بودند که بزرگمهر وکیل دکتر مصدق برای تهیه مدارکی به مجلس مراجعه می کند و باز خواهد آمد و او گفته بود این بار که آمد پیش من بفرستید.

در یکی از همین روزها که به مجلس رفتم یکی از کارکنان به من گفت مکی می خواهد تو را ببیند و مرا به دفتر او هدایت کرد. با سوء فتن و بیخون اشتیاق نزد تو رفتم. جهانگیر تقضی مدیر روزنامه ایران ماد که ر

همردیقان او بود و بعد از کودتای ۲۸ مرداد سفیر کبیر ایران در افغانستان، وزیر اطلاعات و دارایی مشاغلای نظیر آن شد آنجا بود. سلام علیکی مبادله شد. آقای حسین مکی پاکنی را به من داد. پاکت مارک مجلس شورای ملی داشت داخلش دو نسخه ماشین شده به تاریخ اول شهریورماه ۱۳۳۲ خطاب به فضل الله زاهدی نخست‌وزیر ایران قرار داشت و گفت راجع به بازداشت غیرقانونی آقای دکتر مصدق نوشته‌ام که می‌تواند مورد استفاده شما قرار گیرد احساس کردم از سرنوشتی نه احوالی از دکتر مصدق پرسید و نه از دادگاه سراغ گرفتم. سلامی هم فرستادم^۶

اینک نامه

اول شهریور ۱۳۳۲ رونوشت نامه محرمانه و مستقیم به جناب آقای فضل الله زاهدی نخست‌وزیر

جناب آقای فضل الله زاهدی نخست‌وزیر

بطوری که خاطر شریف منحهضرت است در موقع بازداشت و دستگیری جنابعالی اینجانب چندین مرتبه صریحاً به جناب آقای دکتر مصدق تذکر قانونی داده و این عمل را در مورد یک وزیر خلاف قانون دانسته و خاطر نشان نمودم طبق مقررات قانون اساسی و قانون محاکمه وزراء مصوب ۱۶ تیرماه ۱۳۰۷ تصقیب و محاکمه وزراء باید با اجازه مجلس شورای ملی باشد. یا تذکار این سابقه قانونی و با تصدیق به اینکه جناب آقای دکتر مصدق جنابعالی را بدون رعایت مقررات و اصول قانونی و بدون حکم محکمه قانونی بازداشت نمودند و یا ادعان به اینکه ایشان بدون توجه به قانون اساسی و سایر قوانین و اصول موضوعه مرا که نماینده ملت و دارای مصونیت قانونی هستم دستگیر و بازداشت نمودند ولی مسلم است هیچ عمل غلط و خلاف قانون مجوز عمل غلط و خلاف قانون دیگری نباید باشد و برای حفظ اصول قانونی که مورد علاقه شخص اول مملکت و خود جنابعالی و عموم نمایندگان و افراد ملت است و باید مدار امور بر طبق منویات شاهانه و دولت و ملت بر قانون و اصول استوار باشد خواستم تذکر بدهم که بنا بر اطلاع واصله جناب آقای دکتر مصدق را زندانی نموده‌اند و این جریان برخلاف مقررات قانون اساسی و قانون محاکمه وزراء می‌باشد. منتضی است

۶. حسین مکی از مبارزان اولیه و مؤثر در نهضت ملی ایران بود. در دوره هفتم مجلس شورای ملی وکیل اول تهران گردید و در خلع ید شرکت نفت انگلیسی نام‌آور. غرور و خودخواهی و احتمالاً عوامل دیگر موجب شد از دکتر مصدق روگرداند. مصدق را به آدلف هتلر تشبیه کرد. پادربار و زاهدی و سایر عوامل مخالف دکتر مصدق به همکاری سرخاست و برای جلوگیری از موفقیت دکتر مصدق کارشکنی‌های بسیار کرد. کودتای ۲۸ مرداد در رسید و برای اعلان مکی و خود مکی برادعا و توقع تحفه‌ای نیامورد سهل است. دنیایی بدنامی به بار آورد. خوب به یاد دارم که در مجله خواندنیها به مدیریت امیرانی به توسننگی پرداخت. اقتناع نمی‌شد. مکی دیگر آن مکی نبود دیگر نمی‌توانست مکی زمان مصدق بشود. خدایا یا پرده غرور و خودبینی چشمانمان را تار و کر و کورمان مگردان.

اگر چشم خدا بینی ببخشند

نیینی هیچکس عاجزتر از خوش

برای اینکه سابقه و بدعت غلطی در دوران حکومت جنابعالی که باید حفظ اصول و مقررات قانونی می‌باشد نماند دستور بفرماید تا موقع انعقاد و تشکیل جلسات علنی مجلس شورای ملی جناب آقای دکتر محمد مصدق را به احمدآباد (ملک شخصی خودشان) یا یک نقطه امن دیگری که خودشان تعیین نمایند منتقل کنند و ضمناً برای اینکه آسیب و گزندى به جان ایشان نرسد (همان‌طور که اعلی حضرت همایونی هم ازرم بیه وسیله تلگراف همین دستور را موکداً به دولت داده‌اند) عدهٔ مأمور حفاظت جان ایشان باشند تا مجلس شورای ملی در موقع خود طبق مقررات قانون تعیین تکلیف نماید و همان‌طور که خودتان طبق نیات شاهانه فرموده‌اید همواره مقید به پیروی از اصول و مقررات قانونی می‌باشید عمل شده و خلاف قانونی روی ندهد.

مطلب دیگری که تذکار آن لازم بود این است که چند روز است رادیو تهران نسبت به کلیه عملیات دوره زمامداری جناب آقای دکتر مصدق به انتقاد پرداخته؛ در صورتی که خود جنابعالی که مدتی در کابینه ایشان سمت وزارت داشته‌اید خوب به خاطر دارید که عملیات دوران زمامداری ایشان مشتمل و متضمن بر دو دوره و دو قسمت است:

آن قسمت که منطبق با جریان نهضت مقدس ملی ایران و آمال و متویات ملت ایران بود از قبیل ملی کردن نفت - خلع ید - مسافرت به لاهه - جریان محاکمه در دیوان دادگسری بین‌المللی و مسافرت و مراجعه به سازمان ملل متحد است تماماً مورد تأیید و تصویب و علاقه ملت ایران بوده و هست و خواهد بود و این جریانات در پیشگاه ملت ایران مطلقاً غیر قابل انتقاد است و هم‌اکنون نهضت مقدس ملت ایران پیرو این نیت و این قصد می‌باشد.

قسمت دوم مربوط به دوره و زمانی است که جناب ایشان از جریان نهضت ملت ایران منحرف شده‌اند^۷ که البته تعیین تکلیف آن همان‌طور که اشاره نمودم با مجلس شورای ملی است که طبق قانون محاکمه وزراء باید مورد بررسی قرار گیرد، بنا بر این البته دستور خواهید فرمود رادیو تهران رعایت این نکات و دقائق حساس را نموده و برخلاف نهضت مقدس ملت ایران انتقادی ننماید^۸ که مقبول ملت ایران نخواهد بود و من یقین دارم که خود جنابعالی هم در این مورد با این نظر موافقت خواهید داشت. در خاتمه خاطر جنابعالی را به این یک بیست متوجه می‌سازد که مورد نظر و دقت آن جناب قرار گیرد:

(آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروّت یا دشمنان مدارا)^۹

رئیس کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی

حسین مکی^{۱۰}

۷. خلاصه مطالب دوگانه منسوخ در این نامه در نامه به اصطلاح محو شاه به دادگاه بدوی هم آمده بود که دکتر مصدق شدیداً آن را رد کرد. دکتر مصدق در هر دو دادگاه چنانچه با بیان حقایق گویندگان این مطالب را رسوا کرد و منظورشان را نقش بر آب نمود.

۸. نا گلیم خویش به در برد!

۹. دکتر مصدق از این سفالگان نه مروّت می‌خواست نه مدارا.

۱۰. نامه آقای حسین مکی از کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی روی اصول و قاعده باید شماره مکاتبه‌ای داشته باشد چون

خوب یاد دارم جریان رفتن به مجلس و ملاقات با حسین مکی و مضمون نامه را بطور خلاصه برای دکتر مصدق تعریف کردم و پاکت را ارائه دادم.^[۳] به روش قسم که به پاکت نگاه هم نکرد و گفت: مرد فاسدی است، بینداز دور.

سؤال بیج کزین در دادگاهها:

در دادگاه بدوی سرلشکر مقبلی بر اساس سئوالاتی که اعضاء دادگاه طوسی یادداشت‌هایی که در دادگاه می‌نوشتند و به رئیس دادگاه می‌دادند و یا در تنفسها یادداشت می‌شد و یا از خارج می‌رسید به دکتر مصدق رجوع و سؤال بیج می‌کردند. غالباً سرتیب شیروانی یکی از اعضاء دادگاه با اشاره گوش رئیس دادگاه را نزدیک دهانش می‌رساند! (دکتر مصدق می‌گفت چقدر متکبر است و صحیح هم می‌گفت) یا از خارج قبلاً سئوالاتی داده بودند و یا فی‌المجلس می‌دادند. سئوالات متعدد و راجع به مسئولیت وزراء بود رئیس دادگاه می‌خواست از موضوع رؤیت یا عدم رؤیت وزرا از فرمان عزل تناقضهایی به دست آورد و استفاده کند. اعمال و نوشته‌ها و دستورات سرتیب ریاحی را در روزهای ۲۵ - ۲۸ مرداد ۳۲ جزئاً به جزء از سرتیب ریاحی سؤال می‌کرد و به نظر خودش برای ایجاد تناقض و اختلاف به دکتر مصدق رجوع و سئوالات طرح می‌شد. دکتر مصدق بدون اینکه دست و پای خود را گم کند و چون دروغ در کارش نبود و راجع به هر یک از موضوعات مطروحه در ادعاینامه و غیر آن پاسخ صریح و صحیحی داشت یا شجاعت و صراحت بدون ملاحظه پاسخ میداد.

نکته بسیار مهمی را که دکتر مصدق در دادگاه تجدید نظر از آن سخن به میان آورد و فراگیر سوءظن به قوای انتظامی می‌گردید این نکته بود که:

من هرگز نمی‌خواهم اشخاصی را در مظان اتهام قرار دهم - اگر سازشی بود نمی‌دانم.^{۱۱}
در دادگاه تجدید نظر سؤال از انواع دیگری طرح می‌شد سرلشکر جوانی با طرح سئوالات بیشتر مربوط به اختیارات شاه در عزل وزراء، نحوه عمل انتصاب نخست‌وزیر در دوره فترت را پیش می‌کشید خودش از رو در رویی احترام می‌جست و محیلانه و زیرکانه رشته سخن را به سرتیب آورده حواله می‌داد و از خود رد می‌کرد و خود را به اصطلاح طرف قرار نمی‌داد. این سرتیب آورده بود که وظیفه خود را با



علی‌الظاهر از مرجع رسمی به طور محرمانه مستقیم صادر شده ولی هر دو نسخه رونوشت نامه اول شهریورماه ۱۳۳۲ که در دسترس من است فاقد شماره می‌باشند. برای من این تصور حاصل آمده که ای‌با جرات نکرده این نامه را برای زاهدی بفرستد و نفرستاده و تهیه این دو نسخه تظاهر به قنبرتمندی و تظاهر به تگبانی از قانون برده است و یا تسلیم آن به اینجانب تظاهر به حفظ ائلیب بوده است. ولی مترجمه صفحه ۹ روزنامه کیهان شماره ۳۶۲۹ ۱۹ آبانماه ۳۲ حسین مکی نامه محرمانه به شاه و زاهدی را با خبر نگاران به میان گذاشت. حاکی از صحت ارسال همان نامه با مندرجات بود.

۱۱. دکتر مصدق به اظهارات سرهنگ ستاد اشرفی در دادگاه بدوی نظامی که با صراحت بیان می‌نمود منعرض شد و از طرف دادگاه هم در قبایل گفته‌های فرماندار نظامی از دکتر مصدق برعکس گواهان دیگر توضیحاتی خواسته شد. در زندان به ایشان گفتم فرماندار نظامی واقعاً شجاعانه جواب داد - یک بقله و خبیی (بله، خوب) جواب داد - رد شد!

اهانت‌ها و ناسزاگوئیه‌ها شروع می‌کرد.

در جوابگوئی دکتر مصدق که بلافاصله بعد از سخنان سررتیب آزموده انجام می‌گرفت یا به علت تنفس یا ادامه رسیدگی به روز بعد موقوف می‌گردید هیچگاه ندیدم برای جوابگوئی به مطالب او یا نکات قابل جواب حتی به اختصار یا حدیثی بردارد. نه فقط برای اظهارات آزموده بلکه برای سؤالات رؤسای دادگاه بدوی فوق‌العاده نظامی و تجدید نظر هم یادداشت نمی‌نمود. با حافظه قوی که دانت یکی یکی پاسخ می‌داد، بطور مستقیم یا با پاسخهای کنایه‌دار و یا یادآوری تاریخچه‌های مربوطه و ارائه رویه‌های صحیح و قانونی و مثالها به دهن جواب مبادرت می‌کرد. دکتر مصدق پاسخ رؤسای دادگاهها را یا خیلی کوتاه با کلمات بلبه با خیر یا آفرین ادا می‌نمود و یا اینکه مطالبی را که می‌خواست بگوید و نگذاشته بودند بگوید و یا می‌خواست مطالب گفته شده را از حیث سندیت و اهمیت تکرار کند شروع به گفتن یا شرح و تفصیل می‌کرد که رؤسای دادگاهها می‌گفتند مثل اینکه متوجه سؤالی نشدید! دکتر مصدق هم با عجله می‌گفت هابله، هابله و جواب می‌داد یا می‌گفت ببخشید حافظه ندارم سؤال را تکرار کنید.

دکتر مصدق بر تأکید صحت گفته‌هایش بندرت قسم می‌خورد. تأکید او در صحت گفته‌هایش این بود که بگوید: خدا رحمتش را از من دریغ نکند. این بیان از دنیایی اعتقاد و زیبایی در کلام حکایت داشت. سخن کوتاه کنم دایره گفتار راجع به محاکمه دکتر محمد مصدق در دادگاههای بدوی نظامی و تجدید نظر و دیوان کشور بسیار وسیع و برداشته است که اهل فن باید این نوشته‌ها را اخیر مایه‌گون مورد نقد قرار دهند.

به اعتقاد اینجانب ملهم از روح پر فتوح او، مردی که سالیان دراز در راه سعادت همتو عان خود زجر کشیده، تبعیدها و زندانها داشته و تحت تعقیب در دادگاهها بوده که معادل نیم عمرش باید بحساب آورد گردش دوران و عدالت عظمی نمی‌گذارد آن همه فداکاریهای بی‌اجر بماند و عجبا اینک موجباتی فراهم شده تا ضعیفترین، بی‌ادعاترین و افتاده‌ترین افراد ناس شرح دو دادگاه دکتر مصدق را با قلم ناتوان خود به تحریر درآورد و عرضه کند. به عقیده بیشتر خوانندگان کتاب اول دکتر مصدق در محکمه نظامی، کتاب مزبور فراموشی کم‌رنگ دوران محمدرضا پهلوی را کنار زد و فرخستدگی دکتر مصدق را از هر حیث عیان ساخته است و دکتر مصدق از روی گفته‌هایش چنانکه بود مصدق باقی مانده است.

و چون حدیث تو آید سخن دراز کنم

شرح زیر راجع است به راز موفقیتش در مقاومت برابر مخالفین

روزی در زندان از شهامت و بزرگواری مادرش مرحومه نجم‌السلطنه^{۱۲} تعریف کرد:

او گفت برای اولین بار مرا از اصفهان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب کرده بودند. سن من به نصاب قانونی نرسیده بود و منهم اعلام قبولی تکرده بودم. ولی یکی از روزنامه‌ها با عبارات زننده نسبت‌های

ناروا به من داده بود که از شدت حملات ناجوانمردانه اش تب کرده و بستری شدم. سرخومه مادرم سر رسید پرسید چته؟ اینوقت روز خوابیده‌ای؟ روزنامه را دادم گفتم بین چه نسخه‌های بدی به من داده است؟ مادر مختصراً خواند. روزنامه را پرت کرد و با تنه گفت: برای همین تب کرده‌ای؟

گفته: بلی

۱ نوک با چند بار به پایم کوبید و با تند و بیان اصطلاح خاصی گفت:

بسوا! باشوا! اگر طاقت این حرفها را نداشته‌اشی چرا حقوق خواندی می‌خوانی طیب یسی و اضافه

کرد:

ادقدر و فیت فرکس در اجتماع به اندازه زحمت و منقنی است که در راه آن اجتماع و مردم منجمل

می‌شود»

دکتر مصدق گفت: آقا از بستر بایستد و از آن به بعد هیچوقت بدگوییها، ناسزاها و نسخه‌های دروغ در

من اثر نداشت.

حقا که نصیحت مادر ایشیکو به کنار بست و در راه اجتماع و مردم کنسور همه گونه زحمت و مشقت

تحمل کرد تا جان به جان آفرین تسلیم نمود. رحمة... علیه رحمة واسعة.^{۱۳}

۱۳. تکرارهایی مریخیست که بپریم و بایستد می‌رود که معنی را تماماً گفته‌ام. و این اثر مجالست با دکتر مصدق است که او هم مطالبش را تکرار می‌کند و باکی نداشت. مفید هم می‌دانست.

پیوست شماره ۱ ویژگیهای دو دادگاه

دکتر مصدق از همان جلسه اول دادگاه تجدید نظر نظم ظاهری دادگاه را برهه ریخت. در نامه مورخ ۳۳/۹/۱۷ خود به دادگاه نوشت:

ریاست محترم دادگاه غیرقانونی. دکتر مصدق لایحه وکلای غیر نظامی خود را که قبل از تشکیل دادگاه به او داده بودند و سرلشکر جوادی برگردانده و پذیرفته بود عنوان نمود و لایحه را وارد پرونده امر کرد. او در شروع جلسه دادرسی دلائل غیرقانونی بودن دادگاه را از حیث موارد متعدد اظهار کرد. سرلشکر جوادی در همان دفاعیات اولیه برخورد با دکتر مصدق در قبال این مطالب باد در غیاب انداخت و با حرکات مخصوصی در مقام جدی گرفتن صحنه برآمد و به قرائت موادی از قانون راجع به نظم جلسه که به دستور رئیس توسط منشی دادگاه قرائت گردید پرداخت. غرض او دادن ابهت به دادگاه بود ولی دکتر مصدق در فاصله کوتاهی پس از این صحنه‌سازیها پنج نسخه از اولین لایحه تنظیمی را که در دادگاه بعد از این حرکت خواند به پشت سرش برای خیر نگاران پرت کرد و نظم فرمایشی را به سخنه گرفت که شرح آن خواهد آمد. او رئیس دادگاه را از تخت عاج به زیر انداخته و صدای رئیس را در آورده: «رعایت نظم جلسه را بفرمایید!» دکتر مصدق با صدای بلند: «آی به جنب» و سپس مطلب جدیدی را پیش کشید: «... چون خسته می‌شوم اجازه بفرمایید پس از مدتی که سر با لایحه را قرائت نموده هر وقت خسته شدم بپوشانید» و رئیس را وادار کرد که بگوید: مانعی ندارد. تحمیل اراده شروع شد. از همان جلسه اول.

پیوست شماره ۲ ویژگیهای جو دادگاه

۱۳۸۴

در خصوص جو دادگاه، به منظور ارتقای سطح آشنایی کارکنان و قضایای دادگاه، این سند تهیه شده است.

جو دادگاه عبارت است از مجموعه عواملی که در فرآیند رسیدگی و صدور احکام دادگاه تأثیرگذار است. این عوامل را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: عوامل داخلی و عوامل خارجی.

عوامل داخلی جو دادگاه:

- ساختار سازمانی:** نحوه تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها در درون دادگاه.
- فرآیندهای کاری:** روش‌های تعیین شده برای رسیدگی به پرونده‌ها.
- تجهیزات و امکانات:** وجود تجهیزات لازم برای انجام کارهای قضایی.
- سخت‌افزار و نرم‌افزار:** وجود سیستم‌های رایانه‌ای و ابزارهای لازم برای مدیریت پرونده‌ها.
- بودجه و منابع مالی:** تأمین منابع مالی لازم برای اجرای صحیح فرآیندهای قضایی.

عوامل خارجی جو دادگاه:

- وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه:** تأثیر شرایط زندگی مردم بر پرونده‌های قضایی.
- آمادگی و توانایی نیروی انسانی:** سطح دانش و مهارت قضای و کارکنان دادگاه.
- تأثیرات فرهنگی و اجتماعی:** باورهای رایج در جامعه نسبت به عدالت و حقوق.
- وضعیت نظامی و سیاسی:** تأثیر تحولات بزرگ در کشور بر عملکرد دستگاه قضایی.
- تأثیرات بین‌المللی:** استانداردهای جهانی در زمینه حقوق و عدالت.

برای بهبود جو دادگاه، نیازمند اتخاذ رویکردهای نوین در زمینه‌های مختلف هستیم. این رویکردها شامل ارتقای کیفیت خدمات قضایی، افزایش شفافیت و پاسخگویی، و تقویت همکاری بین دستگاه‌های مختلف است.

همچنین، توجه به نیازهای واقعی مردم و تلاش برای تسهیل فرآیندهای قضایی، از جمله اقدامات مهم در جهت بهبود جو دادگاه است. با اتخاذ این رویکردها، می‌توانیم به ارتقای سطح اعتماد مردم به سیستم قضایی کشور کمک کنیم.

در نهایت، جو دادگاه یک مفهوم پویا و متغیر است که نیازمند توجه مستمر و برنامه‌ریزی دقیق است. با پیگیری مداوم این اهداف، می‌توانیم به تحقق عدالت و تقویت جایگاه دستگاه قضایی کشور در جامعه دست یابیم.



مرحومة مفورده نجم السلطنة

پیشگفتاری راجع به شروع رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر نظامی

ابلاغ وقت رسیدگی

شماره ۱۴۱ د ت شبر و خورشید وزارت دفاع ملی ۳۳/۱/۱۶
دادگاه تجدید نظر محرمانه قوری است

سرکار سرهنگ بزرگمهر و سرکار سرهنگ ۲ شاهقلی

نظر به اینکه اولین جلسه دادگاه تجدیدنظر دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۸ صبح روز پنجشنبه ۳۳/۱/۱۹ تشکیل خواهد شد شایسته است در رأس شاعت مقرر در جلسه دادگاه واقع در بنا دگان قصر حضور بهم رسانیده و وظیفه فائونی خود را درباره دفاع از موکلین خود ایفاء نماید.
رئیس دادگاه تجدید نظر وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه ۳۲
سرلشکر جوادی (۱)

دادگاه تجدید نظر نظامی وقایع ۲۵ - ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲

مربوط به محاکمه دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی

محل تشکیل دادگاه: در روزهای ۲۰ و ۲۱ آذرماه ۱۳۳۲ که در ۲۶ آذرماه هر سال به یاد رفع غائله دموکراتهای آذربایجان و استخلاص آذربایجان و ورود ارتش یزدان خطه رژه عمومی ارتش در مقابل محمدرضاشاه انجام می گرفت؛ جلسات دادگاه بدوی را از سلطنت آباد به باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی منتقل کردند و جلسات دادرسی دادگاه بدوی از بیست و نهمین جلسه مورخ ۲۲ آذرماه ۳۲ در محل جدید ادامه یافت. باشگاه افسران مزبور در جوار ساختمان ستاد لشکر ۲ زرهی آن زمان در گوشه شمال شرقی چهار راه قصر (تقاطع جاده قدیم سمیران و جاده عباس آباد) واقع بود.

در شمال باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی و ستاد لشکر مزبور ساختمانهای مجزای گروهانی برای گنجایش افراد یک گروهان پیاده (گروهان حدود ۱۵۰ نفر) و دفتر فرمانده گروهان و انبار و اسلحهخانه در سه ردیف شرقی و غربی قرار داشت که خوابگاههای بیست متری در عرض و عمق، ساختمانهای گروهانی را از هم جدا می کرد. سه ردیف شرقی و غربی و چهار ردیف در عمق جنوبی شمالی برای افراد سه گردان پیاده و

عوامل زرهی سبک و متفرعات من جمله دفتر هنگ و دفاتر گردانهای هنگ پیاده نادرى برپا شده بود. دفتر فرمانده هنگ نادری در سال ۱۳۳۹ شماییترین ساختمان غربی این رشته ساختمانها بود که از اول مرداد ماه ۳۹ تا دهه اول شهریور ماه ۱۳۳۹ فرماندهی هنگ پیاده نادری را من عهده دار بودم و میس به فرمانداری نظامی شهر آبادان مأمور و منتقل گردیدم. دکتر مصدق در همان دفتر زندانی شد و تا آخرین روز محکومیت هم در همان جا زندانی بوده و به تغییر محل هم راضی نشد. دکتر مصدق از این زندان به احمدآباد از محال ساوجبلاغ کرج ملک شخصی اثر تبعید گردید و تحت نظر قرار گرفت و مأمورین ساواک در ساختمان مسکونیش اقامت داشتند. اواخر عمر به علت ابتلا به بیماری سرطان فکته چند روزی در منزل فرزندش دکتر غلامحسین مصدق به سر برده سپس به بیمارستان نجمیه که متولی بیمارستان موقوفه مزبور بود منتقل گردید و مجدداً به منزل همان فرزندش آورده شد و در همان جا دار فانی را وداع گفت. رحمة الله علیه.

سالن باشگاه مزبور در باغ مشجری قرار داشت. از جنوب باغ به طبقه همکف وارد می شدیم در آنجا معوطه وسیعی به صورت هال وجود داشت. سپس از دست راست به سالن باشگاه که جلسات دادگاه در آن تشکیل می گردید می رفتیم.

اوایل وقت هر روز یا ماشین لنرور تا پاسدارخانه (ورودی به سرپازخانه) حرکت می کردم و در آنجا پیاده شده و عرض ساختمانها را تا آخرین نقطه شمایی طی کرده و به زندان دکتر مصدق می رسیدم و در شروع محاکمه به اتفاق دکتر مصدق با جیب دولتی یا ماشین سواری افسران مراقب با آمبولانس مسافت زندان تا باشگاه افسران را طی می کردیم.

در شروع دادگاه تجدیدنظر نظامی دکتر شایگان، مهندس رضوی و عبدالعلی لطفی در یکی از آسایشگاههای ردیف اول دومین ساختمان از غرب به شرق زندانی بودند و مقارن رفتن من به زندان دکتر مصدق در جلو آسایشگاه خودشان اجازه داشتند قدم می زدند. بطور عبوری و تصادف سلام و علیک و خوش و بشی به اصطلاح داشتیم و به آقای دکتر مصدق سلام می رساندند.

طبقه بالای باشگاه سالنهای پذیرایی و اماکن آماده برای پذیرایی وجود داشت.



از

کاداره
وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

شماره

شماره

روز

وزارت دفاع ملی

سرکار سر جناب، بزرگوار روسرکار سر جناب ۱ محرم ماه قمری ۱۳۸۲

شاه قلم
در باره

ندار پایتگه اولیور جلسه دادگاه تجدید نظر دکتر محمد صدق و سرتم
تقریبا در ساعت ۸ صبح روز پنجشنبه ۱۹ / ۱ / ۳۳ تشکیل خواهد شد
شاید است در این ساعت مقرب در جلسه دادگاه واقف در یادگان قصور
حضور به هرماننده و وظایف قانونی خود را در باره دفاع از موکلین خود ایفا
نمایند.

رئیس دادگاه تجدید نظر و قاضی ۲۵ الی ۲۸ مرداد ماه ۳۲

سر لشکر جوانی

